



مرکز مدیریت حوزه های علمیه خاوران
حوزه علمیه فاطمه الزهرا (سلام الله علیها) - شیراز

چرا مصرف گرا شدیم؟! (بررسی علل مصرف گرایی)

گرد آورندگان :
زهرا صادقی
فرشته دهقانی

استاد راهنما:
سرکار خانم فرهادی

فهرست مطالب

۱	مقدمه
۲	چکیده و کلیدواژه
۳	فصل اول: تهاجم نظام اقتصاد سرمایه داری
۸	فصل دوم: تبلیغات
۱۱	فصل سوم: نقش رسانه ملی در مصرف گرایی
۱۶	فصل چهارم: کسب منزلت اجتماعی
۱۸	فصل پنجم: مدگرایی و مصرف زدگی
۲۳	فصل ششم: نبود الگوی درست مصرف
۲۶	فصل هفتم: ثروت اضافی
۲۸	فصل هفتم: چشم و هم چشمی
۳۱	فصل نهم: تربیت نادرست
	فهرست منابع

چکیده

نظام سرمایه داری غرب که مجموعه ای از اصول فکری، مبانی نظری، گرایش های علمی و مناسبات اجتماعی است، در بعد اقتصادی، از تئوری تمرکز و حاکمیت سرمایه پیروی می کند و در بعد فرهنگ نیز با منزوی ساختن ایمان به خدا و محصور کردن دین داری در حیطه قلب و رابطه فردی با خدا و محدود ساختن آن به چند ساعت در طول هفته، به طور عملی، حاکمیت روابط مادی را تأیید می کند در نظام اقتصادی سرمایه داری، هدف، جست و جوی سود بیشتر، کام یابی افزون تر و دست یابی به بالاترین درجه از رفاه و در یک کلام، رشد اقتصادی است. در این نظام، حفظ منافع سرمایه داران، در پرتو ایجاد بازارهای جدید مصرف است و دخالت دولت برای آماده کردن زمینه مصرف بالاتر و انباشت سرمایه صورت می گیرد. از دیدگاه این مکتب، افراد توان مند نسبت به افراد ناتوان مسئولیتی ندارند و کسی مسئول رساندن دیگری به رفاه نیست.

تاکنون با خود اندیشیده ای چرا غربی ها دوست دارند تو را در لذت های مادی غرق کنند و اندیشه و هوش تو را از بین ببرند؟!

رسانه های غربی، بیش از هر چیز مبلغ یک ایدئولوژی؛ یعنی ایدئولوژی مصرف هستند. نتیجه این ایدئولوژی، تنبلی، سستی و مسخ اجتماعی است.

در گذشته، قناعت و صرفه جویی، ارزشی فرهنگی به شمار می آمد و الگوهای مصرف، به تناسب شأن و منزلت و سطح درآمد افراد تنظیم می شد. روحیه تنوع طلبی و عوض کردن کالاهای نه چندان فرسوده با مدل های جدید نیز در میان مردم رواج نداشت و خودکفایی و وابستگی نداشتن به بیگانگان، آرمانی مشترک شناخته می شد. همچنین زندگی زوج های جوان بسیار ساده بود و غذاهای ساده و سنتی، در سبد مصرفی عموم مردم قرار داشت.

تغییر و تحول عظیم مصرفی، از سه جنبه زمینه ساز فقر است:

- از یک سو، موج فزاینده ای از مصرف گرایی به راه انداخته است که با توان تولیدی کشور سازگاری ندارد و منابع و امکانات موجود، به اندازه ای نیست که به همه نیازها و خواسته های ایجاد شده پاسخ دهد. از این رو، سبب افزایش واردات، گرانی و کمبود برخی کالاها و مواد اولیه می شود و به محروم ماندن برخی اقشار جامعه کمک می کند.

- از دیگر سو، با تغییر مفهوم نیازهای ضروری زندگی و تصرف در معنای فقر، احساس فقر کاذب و ناداری را گسترش و به همه اقشار، انتقال می دهد. این رویه، بر دامنه فقر نسبی در کشور می افزاید، به این معنا که خانواده هایی که تا چند سال پیش با وجود برخوردار نبودن از برخی کالاها و لوازم، احساس محرومیت نمی کردند و زندگی خوشی داشتند، امروزه با وجود استفاده از این کالاها و بالاتر رفتن سطح رفاه و بهره مندی شان، احساس فقر و ناداری می کنند و از زندگی لذت نمی برند.

افزون بر این، تبلیغات رسانه و در پی آن مصرف گرایی، به تنش های روحی و روانی میان اعضای خانواده دامن زده و ثبات و آرامش آنها را از بین برده است.

تبلیغات غیرمستقیم رسانه، به معنای فضای حاکم بر برنامه ها و شکل و دکوراسیون تصاویر و مجموع کالاها و امکاناتی است که بازیگران از آن استفاده می کنند یا به هر بهانه دیگری در برابر چشمان مخاطب نمایش داده می شود وقتی در فیلم ها و سریال ها، خانه های بزرگ و لوکس به نمایش درمی آید و وقتی مبل و وسایل خونه موجود در سریال ها، در سطح قشر مرفه جامعه است، این کار، اول دیدن این جور زندگی ها رو برای مردم معمولی می کنه و بعد اونا رو به ایجاد این نوع زندگی، حتی با قرض و وام، تشویق می کنه! به نظر می رسد امروزه در میان ایرانیان و اقشار مختلف مردم، مصرف هر چه بیشتر، به امتیازی اجتماعی و ابزاری برای نشان دادن منزلت اجتماعی افراد بدل شده است. امروزه در میان قشر گسترده ای از خانواده های مرفه یا حتی متوسط و پایین جامعه از نظر مالی، آنچه به لوکس گرایی و میزان مصرف یک خانواده از کالا و خدمات لوکس مرسوم است، عاملی مهم در رسیدن به منزلت اجتماعی بالاتر تصور می شود.

امروزه مد و مدگرایی، نه تنها در نوع پوشش افراد، بلکه در بخش های گوناگونی از زندگی آنها اثرگذار بوده است. از نوع آرایش های ظاهری گرفته تا وسایل خانه و حتی گرایش ها و علایق خاصی که در قشری از جامعه به طور ناگهانی، همه گیر می شود، مانند روی آوردن به ورزش یوگا، تقاضا برای جراحی های پلاستیک و مانند آن همه از مد اثر پذیرفته اند.

رواج مدگرایی در یک جامعه، افزون بر سست شدن عناصر فرهنگی یک کشور، موجب بالا رفتن میزان مصارف به این ترتیب، تولیدکنندگان کالاهای لوکس، از فروش مواد و کالاهای خود به سودهای سرشاری دست می یابند

رشد قارچ گونه مدگرایی در پی آن تجمل پرستی و مصرف زدگی در جامعه، از پی آمدهای شبیخون و هجمه فرهنگی علیه انقلاب اسلامی است.

از دیگر ریشه های مصرف گرایی در جامعه، مسائلی مانند نبود الگوی مصرف و فرهنگ نادرست مصرف، در جامعه است.

باجناقم که کارمند بانک بود، نگاه تعجب آمیزی به من کرد و گفت: می خوامی برم با رئیس صحبت کنم، هر چی موجودی داریم رو کلاً جمع کنه و وام بده به تو؟! خجالت بکش مرد حسابی! تو الان تازه دو ماهه که باجناق من شدی، کلی وام از بانک گرفتی! با دلخوری گفتم: «بالا که نمی کشم، خب پس می دم.» با ناراحتی گفت: «بله، برمی گردونی، ولی چه جوری، کی؟ خبر داری الان چند تا قسط عقب افتاده داری؟ شرمنده! تا این وام هایی رو که گرفتی، تسویه نکنی، از وام خبری نیست.

ناامید از بانک اومدم بیرون. از یه طرف نمی تونستم دل نرگس خانوم رو بشکنم و چیزایی رو که می خواست، براش نخرم و از طرفی هم نه کار درست و حسابی داشتم و نه پدر پولداری که بتونه دستمو بگیره!

خلاصه بعد از کلی فکر کردن، فهمیدم با یه دسته چک مشکلم حل می شه. یه دسته چک گرفتم و رفتم تو بازار و هر چی که همسرم می خواست، برایش خریدم و جاش چک دادم و قرار شد توی موعده مقرر، اقساطی پول وسایل رو پرداخت کنم. همه چیز آماده شده بود و با اجاره یه آپارتمان، آخرین خواسته نرگس رو برآورده کردم و رفتیم که روز جشن عروسی رو معین کنیم. یه روز که خونه مادر خانومم بودم، دیدم نرگس خانوم از اتاقش بیرون نمی آد. رفتم تو اتاق، دیدم روبه روی آینه ایستاده! ده دقیقه نشستیم دیدم تکیه نمی خوره، ده دقیقه شد نیم ساعت، نیم ساعت شد، ۴۵ دقیقه، دیدم نه انگار خبری نیست! مدام صورتشو کج و کوله می کرد، هی نوک دماغشو با انگشتش می آورد بالا، چند ثانیه نگه می داشت، بعد ول می کرد. دماغش عین لبو قرمز شده بود! یه دفعه کله شو به آینه نزدیک کرد، انگار به یه چیزایی داشت با دقت نگاه می کرد. بعد با انگشتاش ابروهاشو کشید بالا. خدای من شکلت چقدر وحشتناک شده بود! طاقتم تموم شده با عصبانیت گفتم: معلوم هست یک ساعت اونجا دنبال چی می گردی؟ برگشت سمتم و قیافه معصومانه ای به خودش گرفت و گفت: «من خیلی زشتم مگه نه؟! آره» من خیلی زشتم! من نمی خوام با این قیافه عروسی بگیرم. مطمئنم اون موقع همه مهمونا می گن چه عروس زشتی! یه وام می گیری دماغم رو عمل کنم؟ ابرو هامم یه کم بکشم بالا، صورتم رو هم لکه برداری کنم، یه خرده هم گونه بگذارم؟!>

چند سال بعد..

دختر عموم روپوش پرستاری شو درآورد و گفت: ببین پسرعمو! رئیس بیمارستان خیلی باهات راه اومده آخه کی رو دیدی هزینه تولد بچه شو به بیمارستان قسطی بده؟! ببین حالا که آقای دکتر این قدر بهت لطف کرد؛ تو رو جون همین گل نورسیده ات، منو سکه یه پول نکنی ها! سر موقع قسطاشو بده! گونه پسرمو بوسیدم و گفتم: «ای به چشم!»

نرگس خانوم، بچه رو گذاشت روی تختش و گفت: «خیلی چاق شدم. می خوام جراحی

کنم، لاغر شم! هر طور شده پول جمع کن و گرنه!» ۱۳

فصل نهم:

تربیت نادرست

- آخه من به دوستانم چی بگم؟ چه جوری بگم شماها نتونستید یه گوشی درست و حسابی برام بخرید.

- پسرم! مگه اینکه تو دستته، چه اشکال داره؟!

- چشمه؟ کهنه است، دمده شده. من یه مدل بالاتر و جدیدتر می خوام، اینکه دارم، کاراییش کمه!

- مامان! خوب مبین راست می گه. شما همش می خواهید خساست به خرج بدید. خوب یه کمی هم فکر آبروی ما باشید!

- تو دیگه چی می گی؟ نکنه تو هم چیزی می خوای؟

- بله! پالتو؛ همه بچه ها پالتوهاشون مارک داره، غیر از من. آبروی آدم می ره!

- ما که پارسال برات پالتو خریدیم!

- نکنه توقع داری پالتوی پارسال رو امسال هم بپوشم؟! گفتم که من پالتوی مارک دار می خوام.

- خدایا! من از دست شماها چه کار کنم؟ بذار باباتون بیاد، ببینم چی می گه؟

- چیه خانم تو فکری؟

- چی بگم؟ بچه ها سفارش های جدید دادن! مبین گوشی جدید می خواد، مینا هم پالتو!

- مگه ندارن؟ پارسال برای هر دوتاشون خریدم!

- چرا، ولی مبین می گه گوشی اش از مد افتاده، مینا هم پالتوی مارک دار می خواد!

- خانم جان! یادته، یادته اون موقع که اینا بچه بودن و حق انتخابشون دست من و تو بود، جدیدترین و گرون ترین وسایل و لباس ها رو براشون می خریدی و هر چی من می گفتم: خانم بسه، گوش نمی دادی؟ حالا بکش!

- تو هم که همش سرکوفت می زنی! خوب بد بود؟ می خواستم بچه هام هر جا می رن، برازنده و آراسته باشن، سربلند باشن!

- بگو خانم، بگو! آخه کی گفته لباس و وسایل مایه سرفرازی آدمه؟! اون چیزی که مایه افتخاره، یاد دادن چهار تا حرف درست و حسابی و ادب و نزاکت به بچه هاست! این خوبه که همه جا از علم و ادبشون تعریف بشه، نه از لباس و ظاهرشون.

حالا اون بچه های کوچیک شیک پوش، بزرگ شدن و اختیارشون دست خودشونه و از من و تو می خوان عین گذشته، به روز و گرون براشون خرج کنیم.

- تو هم که تا آدم می آد باهات حرف بزنه، سریع می زنی تو ذوق آدم. اصلاً نه من چیزی می خوام، نه بچه ها!

- این چه حرفیه می زنی، کی گفته چیزی نخوایید؟ بخوایید، ولی به اندازه؛ به اندازه نیازتون، نه برای کلاس گذاشتن برای مردم!

- ختم کلام، پول نمی دی دیگه؟

- نه، پول اضافی ندارم که بدم؛ چون این اولین بار نیست که این جوری از بچه ها طرفداری می کنی!

- من دیگه حوصله بحث کردن با تو رو ندارم.

مبین، مشغول تنظیم گوشی جدیدش بود و مینا هم پالتوی مارک دارش را پرو می کرد و هر دو خوشحال بودند، ولی مادر، حسرت زده و ناراحت به فاکتور فروش دست بند ارثیه مادر بزرگش خیره شده بود!

فهرست منابع:

- ۱- سید مهدی موسوی کاشمری، پژوهشی در اسراف، ص ۱۰۹.
- ۲- ماهنامه سیاحت غرب، ش ۸، ص ۲۷.
- ۳- آنتونی پراتکانیس و الیوت آرنسون، عصر تبلیغات (استفاده و سوءاستفاده روزمره از اقناع)، ترجمه: کاووس سید امامی، محمدصادق عباسی، ص ۲۹۸.
- ۴- مؤسسه تحقیقاتی و فرهنگی مفید، فقر، فساد، تبعیض، صص ۱۸۳ و ۱۸۴.
- ۵- فقر، فساد، تبعیض، ص ۳۷۱.
- ۶- همان، صص ۳۷۲ و ۳۷۳.
- ۷- همان، صص ۱۷۰ و ۱۷۱.
- ۸- فقر، فساد و تبعیض، صص ۱۶۹ و ۱۷۰.
- ۹- www.zibaweb.com
- ۱۰- www.aftab.ir
- ۱۱- همان.
- ۱۲- همان.
- ۱۳- www.bornanews.ir